

تحلیل وضعیت ناشی از شیوع ویروس کرونا ذیل معاذیر موجه عدم اجرای تعهدات قراردادی

مهدی نیازآبادی*
نرگس انصاری**

چکیده

پس از تشکیل قرارداد به نحو صحت، مهم‌ترین بحث در مرحله اثرگذاری، مقوله «اجرا» است. طرفین متعاقدین به موجب قاعده عقلانی و عقلایی لزوم، به اجرای تعهدات قراردادی ملزم‌اند؛ اما گاه پیش می‌آید که یکی از طرفین یا هر دو به لحاظ حدوث مانعی، امکان اجرای تعهدات را نداشته (تعذر) یا اجرای تعهدات برای ایشان بسیار دشوار می‌گردد (تعسر). تعذر و تعسر در اجرای تعهدات قراردادی، معاذیری است که عدم اجرا را موجه جلوه می‌دهد؛ از جمله مصادیقی که به عنوان معاذیر موجه عدم اجرای تعهدات قراردادی حادث می‌شود، شیوع بیماری‌های واگیردار است که هم‌اکنون نوع خاصی از آن با عنوان «کرونا ویروس» در سطح جهانی مطرح است. با عنایت به تفاوت ماهیت و آثار دو مانع موجه در عدم اجرای تعهدات قراردادی، لازم است که دقیقاً مشخص گردد وضعیت ناشی از شیوع کرونا، مشمول کدام یک از این دو مانع است؛ با عنایت به شباهت مؤلفه‌ها و نتیجه ناشی از شیوع این بیماری با معیارهای تعسر، وجود کیس‌های مشابه قضایی و ایضاً اصول حاکم بر تفسیر قراردادها، به نظر می‌رسد در نگاه اولیه شیوع بیماری کرونا از مصادیق تعسر در اجرای تعهدات قراردادی باشد.

کلیدواژگان:

تعذر (عدم امکان)، تعسر (دشواری مفرط)، کرونا ویروس، معاذیر موجه عدم اجرای تعهدات قراردادی.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)
m.niazabadi@gmail.com
** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه شهید بهشتی
nargesansari@ymail.com

مقدمه

قرارداد، به عنوان محصول توافق و تلاقی اراده دو یا چند طرف به منظور ایجاد اثری حقوقی در عالم انتزاع و بهره‌مندی از آن در عالم واقع و خارج، نقش مهم و عظیمی را در روابط معاملاتی و مبادلاتی اشخاص ایفا می‌نماید و این نقش از گذشته تا به حال بیشتر و پررنگ‌تر نیز گردیده است؛ تا جایی که از ساده‌ترین روابط معاملاتی، مانند خریدهای عادی روزمره تا پیچیده‌ترین آنها در سطوح تجاری بین‌المللی در قالب قرارداد انجام می‌گیرد؛ با توجه به همین گستردگی و وسعت در کمیت و کیفیت قراردادهای منعقد در سطوح داخلی و بین‌المللی جوامع بشری، دانش حقوق نیز باید به فراخور اهمیت این نهاد حقوقی، موضع خود را در قبال آن مشخص نماید و در راستای رسالت میانی تنظیم روابط اشخاص جامعه و رسالت غایی احقاق حق و اجرای عدالت، مقررات (در معنای عام کلمه) لازم را برای شناسایی نهاد مزبور وضع و تدوین نماید.

به فراخور اهمیت فوق‌العاده قراردادهای، تنظیم یا شناسایی دقیق یک قرارداد، اتخاذ عنوان دقیق برای آن، توجه لازم به طرفین قرارداد، تعهدات و شروط قراردادی و از همه مهم‌تر رعایت نمودن امور حکمی و مقررات حاکم بر یک قرارداد، از جمله مهم‌ترین وظایفی است که باید توسط یک حقوق‌دان در مواجهه با قرارداد انجام گیرد. در غیر این صورت، نتیجه مدنظر وی و جامعه حقوقی در خصوص قرارداد حاصل نخواهد شد.

حقیقت آن است که در برخورد حقوقی با یک قرارداد، باید چهار مرحله را به ترتیب و با دقت طی نمود؛ مرحله اول، شناسایی درست و صحیح «ماهیت»^۱ قرارداد است؛ اینکه قرارداد منعقد دقیقاً چیست؟ بیع، اجاره، معاوضه، هبه یا اساساً قراردادی نامعین و فاقد احکام از پیش تعیین شده در ردیف مقررات موضوعه است. بدیهی است، عدم شناسایی درست ماهیت یک قرارداد، حقوق‌دان را در مراحل بعدی و رسیدن به هدف نهایی خود، به بیراهه می‌کشاند. مرحله دوم، همانا بررسی «اعتبار»^۲ قرارداد است؛ در این مرحله حقوق‌دان می‌کوشد، با توجه به ماهیتی که از قرارداد پیش‌روی شناسایی نموده، شرایط عمومی و اختصاصی صحت را نسبت به آن ارزیابی کند و در نهایت حکم به صحت و اعتبار و یا فساد و عدم اعتبار آن دهد. چنانچه قرارداد با ماهیت

1. Nature and Essence.

2. Validity.

مشخص، از مرحله دوم به سلامت گذر نماید و واجد تمامی شرایط عمومی و اختصاصی صحت و لذا معتبر باشد، در مرحله سوم، نوبت به بررسی و احصای «آثار»^۱ آن می‌رسد. این مرحله به لحاظ حدوث اکثر اختلافات به عنوان مهم‌ترین مرحله جلوه می‌نماید. در نهایت، مرحله چهارم، بررسی «انحلال»^۲ قرارداد است. این مرحله، بر خلاف مراحل قبلی ممکن است از اساس حادث نگردد؛ چراکه بسیاری از قراردادهای منعقد شده حتی الامکان جاری و ساری است و به طریقی از طرق ممکن منحل نمی‌شود.

در خصوص مرحله «آثار» قرارداد، مهم‌ترین مقوله، بحث «اجرای تعهدات قراردادی بالمعنی الأعم است؛ زمانی که صحبت از «اجرا» می‌نماییم، دو فرض قابل تصور است: یا قرارداد و تعهدات ناشی از آن (اعم از اصلی و فرعی) توسط طرفین اجرا می‌گردد و بدون هیچ‌گونه اختلافی «وفای به عهد»^۳ یا «اجرای تعهدات قراردادی»^۴ انجام می‌پذیرد، یا اینکه یکی از متعهدین قراردادی یا هردو، به دلیلی تعهدات قراردادی مربوط به خود را انجام نمی‌دهد که در این صورت با مقوله «عدم اجرای تعهدات قراردادی» روبه‌رو هستیم. «عدم اجرا»^۵ خود می‌تواند معلول دو علت عمده باشد که به تبع این علل، می‌توان سخن از «عدم اجرای موجه»^۶ و «عدم اجرای ناموجه»^۷ تعهدات قراردادی نمود. عدم اجرای موجه در دکتین حقوق قراردادهای، معلول تحقق تعدّر و تعسّر است؛ یعنی در مواردی که اجرای تعهدات قراردادی برای متعهد آن، به لحاظ وجود مانعی^۸ خارجی،^۹ غیرقابل پیش‌بینی^{۱۰} و غیرقابل کنترل^{۱۱}، غیرممکن^{۱۲} یا بسیار دشوار^{۱۳} می‌شود،

1. Effects.
2. Dissolution.
3. Pacta Sunt Servanda.
4. Performance.
5. Non Performance.
6. Justified / Legal Non Performance.
7. Unjustified / Illegal Non Performance.
8. Impediment.
9. Outer.
10. Unpredictable.
11. Beyond the Control.
12. Impossible.
13. Very Hard.

این عدم اجرا موجه قلمداد می‌شود و مبنایی برای جریان مبحث خسارات قراردادی^۱ (اعم از اجرای به اجبار عین تعهد،^۲ فسخ قرارداد^۳ یا مطالبه غرامت)^۴ علیه متعهد وجود ندارد؛ حال آنکه در اجرای ناموجه تعهدات، باب جریان خسارات قراردادی مفتوح است.

از بحث «اجرا» و «عدم اجرای ناموجه» تعهدات قراردادی که گذر نماییم، بحث اصلی مقاله حاضر پیرامون «عدم اجرای موجه» و بررسی یکی از مصادیق روز است. تاریخ نشان داده است که در برهه‌های زمانی مختلف، بسیاری از قراردادها در عرصه داخلی و بین‌المللی، به لحاظ وجود برخی موانع با عدم امکان یا دشواری مفرط در اجرا روبه‌رو شده است. مانع مزبور، گاه خود را به شکل جنگ نشان می‌دهد، گاه در قالب شورش‌های داخلی بروز پیدا می‌کند، گاه ناشی از وضع تحریم‌های بین‌المللی بوده و گاه نیز صورتی طبیعی مثل تغییر وضعیت آب و هوا یا شیوع بیماری‌های واگیردار و خطرناک داشته است. لذا مصادیق «مانع» که خود منتهی به عدم امکان یا دشواری مفرط در اجرای تعهدات قراردادی می‌گردد، متفاوت است و هیچ‌گاه متوقف و منحصر بر چند مورد خاص نمی‌شود. با رخداد هریک از این مصادیق، حقوق‌دانان در جایگاه خود کوشیده‌اند تا ضمن شناسایی دقیق آنها وضعیت قراردادهایی را که تحت تأثیر آن مصداق قرار می‌گیرد، بشناسند تا اولاً، سرنوشت قرارداد مزبور را روشن نمایند و ثانیاً، وضعیت رابطه حقوقی طرفین قرارداد را پس از رخداد مانع تبیین کنند.

مصداق جدیدی که اخیراً حادث شده و ذهن اطراف قراردادهای موجود در عرصه داخلی و بین‌المللی و به تبع آن حقوق‌دانان را مشغول نموده، «شیوع بیماری کرونا» از اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی بوده است. ما در این مقاله برآنیم که با بررسی معیارهای «تعذر» و «تسّر»، وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا را در ارتباط با قراردادها مورد تحلیل قرار دهیم و نهایتاً تبیین نماییم که اگر وضعیت حادث یک مانع موجه باشد، ذیل کدام یک از دو مانع مذکور جای می‌گیرد؟ لذا ذیل سه قسمت آتی، به ترتیب به «مفهوم و معیارهای نظری تعذر»، «مفهوم و معیارهای نظری

1. Contractual Remedies.
2. Specific Performance.
3. Revoke / Terminate.
4. Compensation.

تعسر^۱ و «تحلیل وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا به عنوان «مانع» اجرای تعهدات قراردادی»، خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم و معیارهای نظری تعذر

تعذر اجرای تعهدات قراردادی، معلول وضعیت و مانعی است که به موجب آن، متعهد قراردادی امکان ایفای تعهدات را ندارد و این طریق برای او کاملاً مسدود است. حالت مذکور که در نظام‌های حقوقی مختلف تحت عناوینی چون، عدم امکان، غیرعملی شدن، فورس ماژور، قوای قاهره و ... مورد شناسایی، تبیین و تفصیل قرار گرفته است، از حیث رُئی و تاریخی مقدم بر بحث «تعسر» می‌باشد و لذا سابقه بحث بیشتری را به خود اختصاص داده است؛ در خصوص مفهوم و معیارهای نظری تعذر، حقوق‌دانان بحث‌های مفصلی انجام داده‌اند. از سوی دیگر، تعیین دامنه بحث و اینکه مقصود از مفهوم و معیارهای تعذر در کدام نظام حقوقی مدنظر است، واجد اهمیت می‌باشد. لذا به منظور ایجاد چهارچوب برای بحث و جلوگیری از تکرار مکررات، با نگاهی جامع و البته گذرا به برخی نظام‌های حقوقی، مقررات نرم و کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ وین، مفهوم و معیارهای نظری تعذر را تبیین می‌نماییم.

در نظام حقوقی انگلیس به عنوان نماینده کامن‌لا، در قرون اخیر بنابر دلایل موجهی، سعی بر آن بوده که با توسعه برخی نظریات حقوقی، بر دایره غیرقابل انعطاف قاعده لزوم، استثنائاتی را وارد نمایند که از جمله این نظریات، دکترین «غیرعملی بودن اجرای قرارداد»^۱ و دکترین «انتفا» یا «عقیم شدن»^۲ قرارداد است. لذا کامن‌لا در ارتباط با بحث «عدم امکان» از فورس ماژور سخنی به میان نیاورده است و مقوله مزبور را باید در دکترین دوگانه فوق‌الذکر جستجو نمود. نهادهای مزبور از لحاظ نظری تفاوت‌هایی را با فورس ماژور دارند؛ مضافاً اینکه قلمرو وسیع‌تری را نیز نسبت به آن شامل می‌شوند، اما در نهایت به نتایجی مشابه با فورس ماژور می‌رسند.^۳

1. Impracticability.

2. Frustration.

3. Girsberger, Daniel and Paulius Zapolskis, "Fundamental Alteration of The Contractual Equilibrium Under Hardship Exemption", *Jurisprudence Journal*, March 2012, pp. 122 - 123.

دکترین «غیرعملی بودن»، متعهد قراردادی را از اجرای قرارداد یا پرداخت خسارت معاف می‌دارد، مشروط بر اینکه حوادث غیرمترقبه یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال، اجرای آن را غیرممکن یا بسیار دشوار نماید.^۱ دکترین «عقیم شدن» نیز متعهد قراردادی را از اجرای قرارداد یا پرداخت خسارت معاف می‌کند، مشروط بر اینکه حوادث غیرمترقبه یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال، تعهد متقابل طرف دیگر قرارداد را برایش بی‌ارزش سازد.^۲

در تفاوت این دو دکترین در نظام حقوقی انگلستان بسیار سخن رفته است که در مانحن‌فیه به لحاظ عدم ارتباط بحث و همچنین جلوگیری از تفصیل و تکرار از ورود به آن پرهیز می‌کنیم؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت که دکترین «غیرعملی بودن اجرای قرارداد»، به نفع طرفی عمل می‌کند که قرار است کالا، زمین، خدمت یا تعهدات مشابه را فراهم آورد؛ در حالی که دکترین «عقیم شدن قرارداد» به نفع طرفی عمل می‌کند که قرار است ثمن را در قبال تعهدات مزبور بپردازد.^۳

اما عده‌ای دیگر یک چنین تفکیک دقیقی را میان دکترین دوگانه اخیرالذکر، حداقل در عرصه قراردادهای تجاری نمی‌پذیرند و معتقدند مقصود از عقیم شدن اقتصادی قراردادهای تجاری، غیرعملی شدن اجرای آنها به دلیل تغییرات اقتصادی است. به هر حال، خصیصه عمده این نظریه در حقوق انگلیس آن است که در نتیجه اعمال آن، قرارداد بلافاصله و به‌طور خودکار منحل می‌شود.^۴

فارغ از اختلاف نظر موجود، به منظور رسیدن به محل وفاق حداقلی، از مجموع دکترین مطروحه در حقوق انگلستان و از حیث نظری، دکترین عقیم شدن اجرای قرارداد باید واجد چهار مؤلفه باشد و طرفی که در پی معافیت از اجرای تعهد است، باید این موارد را اثبات نماید: ۱- هدف اصلی او از اجرای قرارداد؛ ۲- به موجب حادثه‌ای غیرعادی و غیرمعمول روی داده؛ ۳- به

۱. فورت، آ.د.م، بررسی تطبیقی نظریه عقیم شدن اقتصادی قراردادهای تجاری، مترجم: حسین میرمحمد صادقی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، شماره ۱۰، ص ۳۳۹.

۲. صادقی مقدم، محمد حسن، تغییر در شرایط قرارداد، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱.

3. Girsberger, Daniel and Paulius Zapolskis, op. cit, p 134.

4. Schwartz, Andrew A, A "Standard Clause Analysis" of the Frustration Doctrine and the Material Adverse Change Clause, Legal Studies Research Paper Series, Colorado: University of Colorado Law School, 2010, p. 17.

طور کلی (یا تقریباً تمام آن) منتفی شده؛^۴ این حادثه خارجی (خارج از کنترل و اراده او) بوده است.^۱

در نظام حقوقی فرانسه به عنوان نماینده حقوق رومی، اصطلاح فورس مازور^۲ بر حالت تعدّر اجرای تعهدات قراردادی اطلاق می‌گردد. فورس مازور به معنی عام شامل عمل شخص ثالث و عمل متعهدله که واجد دو صفت مذکور باشند، نیز خواهد شد. اما فورس مازور به معنی خاص، حادثه‌ای است بی‌نام (یعنی غیرمنتسب به شخص معین و صرفاً ناشی از نیروهای طبیعی)، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب.^۳

مستند به مواد ۱۱۴۷^۴ و ۱۱۴۸ قانون مدنی فرانسه، فورس مازور به عنوان مبنایی برای عدم اجرای موجه تعهدات قراردادی شناخته شده است، مشروط بر آنکه واجد سه مؤلفه باشد: ۱- خارجی بودن (به گونه‌ای که نتوان آن را به متعهد منتسب نمود)؛ ۲- غیرقابل پیش‌بینی بودن؛ ۳- غیرقابل اجتناب بودن. شرط اول مانع جمع شدن فورس مازور و تقصیر متعهد قراردادی می‌گردد. فورس مازور با شرایط فوق، حسب مورد، سقوط تعهد و انحلال قرارداد یا تعلیق قرارداد را منتج است. در مواردی که فورس مازور عدم امکان اجرای تعهدات قراردادی را به گونه‌ای «دائم» منجر شود، موجب انحلال قرارداد و سقوط تعهد خواهد شد.^۵ در این صورت، موجب برائت متعهد و معافیت او از مسئولیت است و متعهدله هم نمی‌تواند به علت عدم اجرای قرارداد، از او مطالبه خسارت کند. علت سقوط تعهد و انحلال قرارداد، رابطه علی- معلولی عوضین قرارداد در نظام حقوقی فرانسه است و دلیل عدم امکان مطالبه خسارت از متعهد این است که فورس مازور رابطه سببیت را که یکی از ارکان مسئولیت مدنی است، میان فعل متعهد و ورود ضرر قطع

1. Treitel, G. H. *Frustration and Force Majeure*, Second Edition, London: Sweet & Maxwell, 2004, p. 289-290. / Brunner, C. *Force Majeure and Hardship under General Contract Principles. Exemption for Non-Performance in International Arbitration*, Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2009, p. 427.

2. Force Majeure.

3. Treitel, G. H., op.cit, p 245.

۴. ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی فرانسه: «متعهد وقتی به دلیل عدم ایفای تعهد یا به علت تأخیر در ایفا محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت کند عدم ایفا ناشی از علت خارجی بوده که نمی‌توان به او منتسب نمود و نیز اینکه هیچ نیت سوئی از ناحیه او وجود نداشته است».

۵. صفایی، حسین، *قوه قاهره یا فورس مازور (بررسی تطبیقی در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل و قراردادهای بازرگانی بین‌المللی)*، مجله حقوقی بین‌المللی، تابستان ۱۳۶۴، شماره ۳، صص ۱۲۸ - ۱۳۰.

نموده، لذا متعهد را مسئول پرداخت خسارت نمی‌داند. به همین دلیل است که ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی فرانسه بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر فورس مازور یا در نتیجه حادثه غیرمترقبه متعهد نتواند تعهد خود را انجام دهد یا اقدام به امر ممنوعی کرده باشد، هیچ خسارتی محقق نمی‌شود».

اگرچه در نظام حقوقی آلمان (نماینده نظام ژرمنی) و ماده ۲۴۱ قانون مدنی، اصل «اجرای عین تعهدات قراردادی» بسیار مهم است،^۱ اما الزام به اجرای عین تعهد در مصادیق «عدم امکان» ممنوع شمرده شده است. بند ۱ از ماده ۲۷۵ قانون مدنی آلمان اشعار می‌دارد: «تقاضا برای اجرای عین تعهد تا زمانی که اجرا برای متعهد یا هر شخص دیگری غیرممکن باشد، ممنوع و با محدودیت روبه‌رو است». همان‌طور که الفاظ و عبارات ماده نشان می‌دهد، حکم آن در مورد انواع «عدم امکان» به کار می‌رود: عدم امکان نوعی، عدم امکان شخصی، عدم امکان اولیه، عدم امکان عارض و عدم امکان جزئی و کلی. مضاف بر موارد فوق، «عدم امکان» مورد بحث می‌تواند عملی، اقتصادی و اخلاقی باشد. بندهای ۲ و ۳ از ماده ۲۷۵ قانون مدنی آلمان نیز در مواردی که اجرای تعهد، ضرر بسیاری را برای متعهد در پی دارد و در پی این ضرر متعهدله نفع خاصی از اجرا نمی‌برد یا ضرر متعهد بسیار بیشتر از نفع متعهدله است، مصادق «عدم امکان» را جاری دانسته و معافیت متعهد از اجرای عین تعهد را مقرر کرده است.^۲

اما باید توجه نمود که مانعیت «عدم امکان» در راه اجرای عین تعهد قراردادی، جدا از بحث امکان مطالبه خسارت است؛ بند ۴ ماده ۲۷۵ قانون مدنی آلمان اشعار می‌دارد: «حقوق متعهدله

1. Section 241(Duties arising from an obligation): "1) By virtue of an obligation an obligee is entitled to claim performance from the obligor. The performance may also consist in forbearance. 2) An obligation may also, depending on its contents, oblige each party to take account of the rights, legal interests and other interests of the other party.

2. Section 275 (Exclusion of the duty of performance): 1) A claim for performance is excluded to the extent that performance is impossible for the obligor or for any other person. 2) The obligor may refuse performance to the extent that performance requires expense and effort which, taking into account the subject matter of the obligation and the requirements of good faith, is grossly disproportionate to the interest in performance of the obligee. When it is determined what efforts may reasonably be required of the obligor, it must also be taken into account whether he is responsible for the obstacle to performance. 3) In addition, the obligor may refuse performance if he is to render the performance in person and, when the obstacle to the performance of the obligor is weighed against the interest of the obligee in performance, performance cannot be reasonably required of the obligor."

به موجب مواد ۲۸۰، ۲۸۳ تا ۲۸۵، ۳۱۱ (A) و ۳۲۶ تعیین می‌شود.^۱ لذا مستند به ماده ۲۸۱ قانون مدنی، متعهدله در فرض عدم امکان، می‌تواند خسارت را به عنوان بدل از اجرای اصل تعهد مطالبه کند. دریافت خسارت (بر پایه ضابطه نفع اتکایی) از متعهد، مشروط بر این است که او علم به ایجاد حالت عدم امکان را داشته و احتمالش را می‌داده است. علاوه بر امکان مطالبه خسارت، به موجب ماده ۳۲۶ قانون مدنی آلمان،^۲ حق فسخ قرارداد نیز به متعهدله اعطا شده است.

لذا مشخص است که در نظام حقوقی آلمان، با فرض وقوع تعذر، اصل قرارداد منتفی یا منحل نمی‌شود و راهکارهای جبران خسارت و فسخ قرارداد با وجود شرایطی قابل اعمال است. مواد ۷۹ و ۸۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی،^۳ چهار شرط را برای تحقق شرایط تعذر لازم می‌داند: ۱- وجود مانع، ۲- عدم قابلیت پیش‌بینی، ۳- عدم قابلیت کنترل، ۴- عدم قابلیت اجتناب و غلبه. در خصوص هر یک از این شرایط بحث‌های نظری و عملی فراوان است که محل بحث ما نمی‌باشد. اما ضروری است بدانیم که با جمع شرایط مذکور، متعهد از ادای تعهد و پرداخت خسارت معاف شده و بسته به دائمی یا موقت بودن مانع، قرارداد با همان استدلالی که در نظام حقوقی فرانسه بیان گردیده است، منحل یا معلق خواهد شد.^۴

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی^۵ با هدف متعالی یکپارچه نمودن حقوق قراردادهای در سطح جهانی به تدوین درآمد تا به عنوان نمونه‌ای از قواعد متحدالشکل حاکم بر قراردادهای منعقد فیما بین تجار در سطح بین‌المللی باشد. ماده ۷، ۱، ۷

1. "... 4) The rights of the obligee are governed by sections 280, 283 to 285, 311a and 326."

2. Section 326 (Release from consideration and revocation where the duty of performance is excluded): "... 5) If, under section 275 (1) to (3), the obligor does not have to perform, the obligee may revoke; section 323 applies with the necessary modifications to the revocation, subject to the proviso that it is not necessary to specify a period of time."

3. Article 79 : "(1) A party is not liable for a failure to perform any of his obligations if he proves that the failure was due to an impediment beyond his control and that he could not reasonably be expected to have taken the impediment into account at the time of the conclusion of the contract or to have avoided or overcome it, or its consequences..."

Article 80: "A party may not rely on a failure of the other party to perform, to the extent that such failure was caused by the first party's act or omission."

4. Honnold, John O, *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nation Convention*, 3rd edition, Pennsylvania: University of Pennsylvania, 1999, p 220.

5. UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts.

اصول مزبور (۲۰۱۶)^۱ با عنوان فورس ماژور، در صورت جمع چهار شرط عنوان مذکور را محقق می‌داند: ۱- وجود مانع، ۲- خارج از کنترل، ۳- عدم قابلیت پیش‌بینی، ۴- عدم قابلیت اجتناب. در این صورت متعهد از اجرای تعهد معاف (دائم یا موقت) می‌شود و مسئول خسارات حاصله نیز نخواهد بود. در فرض دائمی تلقی کردن مانع، اگر قائل به انتفای قرارداد نباشیم، متعهدله به حکم بند ۴ ماده مذکور می‌تواند قرارداد را خاتمه بخشد. در صورتی که مانع موقتی باشد، مهلتی اضافی (ارفاقی) به متعهد اعطا خواهد شد تا پس از رفع مانع، اقدام به ایفای تعهد نماید.

در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران نیز اجمالاً با تکیه بر قواعدی چون «کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» و «بطلان کل عقد لتعذر الوفاء بمدلوله» و مادتين ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی و جمع شرایطی چون خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب بودن برای مانعی که اجرای قرارداد را غیرممکن می‌سازد، تعذر اجرای تعهدات قراردادی محقق شده و حکم به انفساخ قرارداد و عدم مسئولیت متعهد قراردادی مورد پذیرش قرار گرفته است.

با وجود اختلاف نظرهای موجود و برخی واگرایی‌هایی ظاهری میان نظام‌های حقوقی مختلف در خصوص مفهوم و معیارهای نظری «تعذر اجرای تعهدات قراردادی»، با بررسی اجمالی صورت گرفته می‌توان ادعا نمود وجه اشتراک و نقاط وفاق متیقن همه نظام‌ها در چند مورد خلاصه می‌شود و آن اینکه مانعی خارجی (خارج از اراده) در مسیر اجرای تعهدات قراردادی پیش آید که نوعاً برای متعهد غیرقابل پیش‌بینی است و وی با توجه به شرایطی که دارد، نتواند مانع مزبور را کنترل نماید یا از آن اجتناب و بر آن غلبه کند. نتیجه نهایی مانع مزبور آن است اجرای تعهدات

1. ARTICLE 7.1.7 (Force majeure) (1) Non-performance by a party is excused if that party proves that the non-performance was due to an impediment beyond its control and that it could not reasonably be expected to have taken the impediment into account at the time of the conclusion of the contract or to have avoided or overcome it or its consequences. (2) When the impediment is only temporary, the excuse shall have effect for such period as is reasonable having regard to the effect of the impediment on the performance of the contract. (3) The party who fails to perform must give notice to the other party of the impediment and its effect on its ability to perform. If the notice is not received by the other party within a reasonable time after the party who fails to perform knew or ought to have known of the impediment, it is liable for damages resulting from such non-receipt. (4) Nothing in this Article prevents a party from exercising a right to terminate the contract or to withhold performance or request interest on money due.”

UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts, published by Principles International Institute for the Unification of Private Law, Rome, 2016, pp 236-238.

قراردادی برای متعهد، «محال» و «غیرممکن» می‌گردد؛ فارغ از اینکه اثر این مانع در نظام‌های حقوقی مختلف بر قرارداد و رابطه حقوقی طرفین چه باشد، می‌توان گفت که غالباً در فرض وقوع چنین مانعی قرارداد منحل می‌شود و دیگر به حیات خود ادامه نخواهد داد.

۲. مفهوم و معیارهای نظری تعسر

تعسر اجرای تعهدات قراردادی، معلول وضعیت و مانعی است که به موجب آن، اگرچه متعهد قراردادی امکان ایفای تعهدات را دارد و این طریق برای او کاملاً مسدود نشده، این اجرا برای او بسیار دشوار است و هزینه مضاعفی را نسبت به شرایط عادی بر او تحمیل می‌نماید.^۱ حالت مذکور در نظام‌های حقوقی مختلف تحت عناوینی چون دشواری مفرط، تغییر بنیادین اوضاع و احوال، انتفای هدف قرارداد، غیرعملی شدن قرارداد و ... مورد شناسایی قرار گرفته است. در این قسمت، ضمن اشاره‌ای کوتاه به برخی از نظام‌های داخلی و بین‌المللی، به مفهوم و معیارهای نظری آن می‌پردازیم تا نهایتاً به کشف نقاط وفاق برسیم.

برای استنباط مقررات حاکم بر وضعیت «دشواری مفرط» یا «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» در حقوق انگلستان (نماینده کامن‌لا) باید مجدداً به دکتربین «عقیم شدن» یا «انتفای» قرارداد در این نظام حقوقی مراجعه نماییم؛ چراکه در نظام حقوقی مزبور به صراحت به این وضعیت اشاره نشده و مبانی مرتبط آن در دکتربین مزبور قابل مشاهده است. در مواردی که پس از انعقاد قرارداد، اجرای تعهد قراردادی برای یکی از طرفین یا هر دو «بسیار دشوار» گردد، به گونه‌ای که اولاً، تعادل و توازن قراردادی را میان طرفین از بین ببرد؛ ثانیاً، هزینه اجرای قرارداد را برای متعهد افزایش دهد (تشخیص میزان افزایش، علیرغم ذکر اعداد و ارقامی در اسناد بین‌المللی و تفاسیر رسمی بر عهده قاضی است) و ثالثاً، نفع متوقع زمان انعقاد قرارداد را برای او کاهش دهد، مستند به دکتربین انتفای قرارداد، قرارداد منحل، و شخص متعهد از اجرای اصل تعهد و بالتبع پرداخت خسارت معاف خواهد شد. ضمناً حادثه‌ای که سبب پدید آمدن وضعیت «دشواری» شده است، باید غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل باشد و در مواردی نیز که هدف قراردادی منتفی شده، هدف مزبور هدف مشترک و انگیزه اصلی طرفین از انعقاد قرارداد باشد؛ مضافاً اینکه حادثه

1. Wild, Susan Ellis, *Webster Law Dictionary*, 1st edition, New York: Wiley Publishing Inc, 2006, p.150.

مزبور اساس و بنیان عقد را نشانه رود و لذا اجرای آن را بسیار دشوار نماید؛ هرچند اگر همچنان اجرای آن، ممکن باشد. بنابراین، در صورت تجمیع شرایط و مؤلفه‌های فوق‌الذکر، نظریه «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» و نتیجه آنکه «دشواری مفرط» در اجرای تعهدات قراردادی باشد، در حقوق انگلستان (کامن‌لا) در قالب و شکل دکترین «عقیم شدن» یا «انتفا»^۱ قراردادی (خاصه انتفای هدف قراردادی) مبنایی موجه برای عدم اجرای تعهدات قراردادی به حساب می‌آید، گاه تأثیر آن بر قرارداد، انحلال (انتفا و عقیم شدن) آن است و متعهد قراردادی را نیز که با یک چنین مانعی مواجه شده است، در فرض اثبات اصل این مانع و تمامی شرایط و معیارهای آن، از اجرای اصل تعهد و خسارات حاصله معاف می‌دارد (به همین دلیل است که از آن تحت عنوان «معافیت ناشی از دشواری»^۱ یاد می‌شود). هرچند عملاً محاکم تمایل به عدم احراز شرایط آن و لذا بقای قرارداد دارند.^۲

در حقوق فرانسه، قاعده لزوم از اهمیت بسیاری برخوردار است و در حال حاضر تنها مانع مصرح قانونی برای عدم اجرای موجه قراردادها در حوزه حقوق خصوصی، همان مقررات مربوط به فورس ماژور است. با این حال، در حقوق اداری این کشور (که باید آن را مربوط به حقوق عمومی دانست)، معلول برخی کیس‌های قضایی از جمله کیس گاز شهر بوردو، نظریه‌ای تحت عنوان «حادثه پیش‌بینی نشده»^۳ مطرح شده است که با مقررات فورس ماژور تفاوت دارد و ناظر به موردی است که اجرای یک قرارداد به لحاظ بروز مانعی بسیار دشوار می‌گردد.

برای تحقق «حادثه پیش‌بینی نشده» شرایطی از این دست لازم است:

- ۱- وضعیت غیرعادی و استثنایی حادث، خارج از اراده متعهد باشد؛ ۲- حادثه، پیش‌بینی نشده باشد؛ ۳- وضعیت حادث، توازن و تعادل مالی قرارداد را بر هم زند.
- مستند به رویه قضایی موجود در فرانسه، در فرض رخداد «حادثه پیش‌بینی نشده» در حقوق اداری، خلاف فورس ماژور، قرارداد به حیات خود ادامه خواهد داد و متعهد همچنان ملزم به

1. Hardship Exemption.

2. Rosler, Hannes, "Hardship in German Law (Comparative Approach)", European Review of Private Law, Kluwerlawonline, p 497./ Donald. Smythe, "bounded rationality, the doctrine of impracticability, and the governance of relational contracts", *Southern California Interdisciplinary Law Journal*, Vol. 13:2, 2004, p 113.

3. Imprevison.

اجرای تعهدات قراردادی است. اما با توجه به اینکه در وضعیت موجود با اجرای قرارداد، دچار ضررهای سنگینی می‌شود و تحمیل ضرر ناروا نیز خلاف اصول حقوقی است، از طریق برقراری مجدد توازن و تعادل مالی میان تعهدات قراردادی طرفین و جبران خسارت مالی وارده به نفع متعهد می‌توان حکم به اجرای تعهدات مزبور را صادر نمود.^۱

اما برخلاف حقوق اداری، نظریهٔ مزبور در حقوق خصوصی فرانسه به عنوان معادلی برای وضعیت «دشواری مفرط» در اجرای تعهدات قراردادی رسماً مردود اعلام شده است و تنها دلیل موجه برای عدم اجرای قراردادها در نظام حقوقی این کشور مواد ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ است که به بحث فورس ماژور و حادثهٔ غیرمترقبه پرداخته است؛ هرچند در سالیان اخیر محاکم فرانسه تعهدی را به قراردادهای تحمیل نموده‌اند تا در فرض رخداد یک چنین حالتی در قرارداد (که ناشی از تغییر بنیادین اوضاع و احوال است) مذاکرات مجدد (بر پایهٔ اصل حسن‌نیت) برای برقراری حالت تعادل در تعهدات قراردادی انجام گیرد.^۲

اصل لزوم قراردادها در نظام حقوقی آلمان (نمایندهٔ نظام ژرمنی) که سال‌ها درگیر جنگ‌های جهانی و دستخوش بیشترین تحولات بوده است، از قداست چندانی برخوردار نیست. مبحثی که در حقوق آلمان مرتبط با مقولهٔ تغییر بنیادین اوضاع و احوال یا تعسّر در اجرای تعهدات قراردادی مطرح شده است و به نوعی قابلیت قیاس با این مباحث را دارد، نظریه‌ای است که از آن تحت عنوان «از بین رفتن اساسی قرارداد»^۳ یاد می‌کنند و لذا مبنای بحث ما در این نظام حقوقی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین مقرره‌ای که در ارتباط با این نظریه مطرح است، ماده ۳۱۳ قانون مدنی آلمان می‌باشد. بند نخست از این ماده^۴ در مقررات نوین حقوق آلمان (پس از اصلاحات سال ۲۰۰۱)، به بحث تغییر بنیادین اوضاع و احوال در پایه و مبنای اساسی قرارداد پس از انعقاد آن می‌پردازد و

1. Rosler, Hennes, op. cit. p 500.

۲. حسین آبادی، امیر، **تعادل اقتصادی در قرارداد(۱)**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۶، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۲۲۰.

3. Wegfall der Geschäftsgrundlage.

4. Section 313(1): "If circumstances which became the basis of a contract have significantly changed since the contract was entered into and if the parties would not have entered into the contract or would have entered into it with different contents if they had foreseen this change, adaptation of the contract may be demanded to the extent that, taking account of all the circumstances of the specific case, in particular the contractual or statutory distribution of risk, one of the parties cannot reasonably be expected to uphold the contract without alteration."

در مواردی مطرح است که عدم تعادل و توازن در تعهدات متقابل قراردادی به وجود می‌آید یا اجرای تعهد برای یکی از طرفین دشوار و شاق می‌گردد. مستند به این بند، دگرگونی اوضاع و احوال باید آن قدر مهم و اساسی باشد که اگر طرفین در زمان انعقاد قرارداد از وقوع آن در آینده خبر داشتند، وارد قرارداد نمی‌شدند و آن را منعقد نمی‌کردند. در این مورد، بند نخست ماده ۳۱۳ قانون مدنی با جمع شرایط فوق، اجازه تعدیل قرارداد را صادر می‌کند؛ مشروط بر اینکه متعهد قراردادی نتواند به گونه‌ای متعارف و معقول تعهدش را ایفا کند. مع‌الوصف در صورتی امکان تقاضای اجرای عین تعهد در وضعیت حادث وجود دارد که با تعدیل قرارداد و توزیع خطر (که به موجب قرارداد یا قانون پیش‌بینی شده) از نتایج منفی که بر طرفین قرارداد تحمیل می‌شود، جلوگیری نماییم.^۱

بند سوم از ماده ۳۱۳ قانون مدنی آلمان نیز در مواردی که سازش و توافق میان طرفین برای تعدیل مفاد و تعهدات قرارداد ممکن نیست، راه‌حل متفاوتی را ارائه می‌دهد؛ با این توضیح که طرف زیان‌دیده می‌تواند به عنوان راهکار نهایی جبرانی، بر مبنای مقررات موجود در ماده ۳۴۶، قرارداد را فسخ کند.^۲

لازم‌الذکر است ماده ۳۱۳ اکیداً یک مقرره فرعی است. مقررات قانونی حاکم بر فسخ و ابطال (ماده ۱۱۹ قانون مدنی آلمان)، مسئولیت در قبال عیب و نقص مورد معامله و عدم امکان اجرای تعهد قراردادی (ماده ۲۷۵ قانون مدنی آلمان) است. در این میان مقرراتی که طرق جبرانی را بیان می‌کنند، مقدم بر این ماده‌اند.^۳

اگر راهکاری بنابر توافق طرفین در قرارداد موجود نباشد و راهکارهای موجود جبرانی قانون نیز پاسخگو نباشد و عدالت را به نحو قابل قبولی برقرار نکند، آنگاه راهکار ماده ۳۱۳ قانون مدنی آلمان از حیث تعدیل قرارداد و توزیع خطر در فرض دشواری در اجرای تعهدات قراردادی حاکم خواهد شد. چنانچه راهکار ماده ۳۱۳ قانون مدنی هم مناسب نباشد، یک ساختار قراردادی متمم

1. Markesinis, Sir Basil, Hannes Unberath And Angus Johnston, *The German Law of Contracts: A Comparative Treatise*, 2nd Edition, Oxford: Hart Publishing, 2006, p 546.

2. Section 313(3): "If adaptation of the contract is not possible or one party cannot reasonably be expected to accept it, the disadvantaged party may revoke the contract. In the case of continuing obligations, the right to terminate takes the place of the right to revoke."

3. Rosler, Hennes, op. cit. p 502.

به وسیله قاضی در نظر گرفته می‌شود. این ساختار برای پر کردن خلأهایی است که طرفین در ابتدای انعقاد قرارداد، قصد تعیین تکلیف در باب آنها را نداشته و لذا اساساً آن را لحاظ نکرده‌اند و قاضی با توسل به قرارداد و لحاظ قصد طرفین خلأ مذکور را پر می‌کند.

خلاف «کنوانسیون ۱۹۸۰ وین راجع به بیع بین‌المللی کالا» (CISG)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی همچون سایر اسناد در این زمینه (اصول حقوق قراردادهای اروپایی PECL^۱ و پیش‌نویس قواعد متداول تجارت در اروپا DCFR^۲)، وضعیت تعسر را به صراحت مورد پذیرش قرار داده است. به موجب ماده ۶,۲,۲ این مقرره، تعسر یا هاردشیپ به وضعیتی اطلاق می‌شود که به موجب وقوع حادثه‌ای، توازن قراردادی به نحو بنیادین بر هم بخورد؛^۳ به این معنا که طرف قرارداد زمانی می‌تواند به هاردشیپ استناد نماید که ثابت کند حادثه مزبور موجب تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قرارداد شده است. تغییر بنیادین نیز با معیارهای عددی یا برخی معیارهای جایگزین چون افزایش خطر نابودی مالی مدیون یا متعهد، انتفای هدف قرارداد و به دست آوردن سود غیرمنتظره ارزیابی و احراز می‌گردد.^۴ در قسمت بعدی ماده ۶,۲,۲ علاوه بر شرط تغییر بنیادین اوضاع و احوال، شرایط دیگری نیز باید محقق باشد که عبارت‌اند از: ۱- حادثه به وجود آورنده هاردشیپ پس از انعقاد قرارداد ایجاد و یا به اطلاع برسد. ۲- حادثه به طور معقول توسط شخص زیان‌دیده مورد توجه واقع نشود. ۳- واقعه خارج از کنترل شخص زیان‌دیده باشد. ۴- ریسک و خطر حادثه توسط زیان‌دیده بر عهده گرفته نشده باشد.^۵ با دقت در شرایط موجود مشخص می‌شود که وضعیت هاردشیپ اصولاً بر اساس چارچوب توافقات طرفینی باید تحلیل شود و در هر کجا که ثابت شود، یکی از طرفین قرارداد در زمان انعقاد قرارداد ریسک حادثه را بر

1. Principles of European Contract Law.

2. Draft Common Frame of Reference.

3. Article 6.2.2: "If, hardship where the occurrence of events fundamentally alters the equilibrium of the contract".

۴. ساعتچی، علی و مهدی نیازآبادی، تحلیل تطبیقی هاردشیپ در حقوق قراردادها با تأکید بر رویکرد اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی، ۱۳۹۳، شماره ۴، صص ۴۱ و ۴۲.

۵. همان، صص ۴۲-۴۵.

عاهده گرفته یا التفات به حادثه مزبور داشته باشد، نمی‌توان به قواعد هاردشیپ استناد نمود.^۱ در فرض جمع شرایط مذکور در ماده ۶,۲,۲ مقوله دشواری اجرای تعهدات قراردادی (تعسر) به عنوان عذری موجه و استثنایی جزئی مورد پذیرش قرار گرفته است. در فرض رخداد حالت دشواری با جمیع شرایط مذکور، قرارداد به حیات و بقای خود ادامه خواهد داد؛ در این حالت به حکم ماده ۶,۲,۳ طرف زیان‌دیده قراردادی می‌تواند از طرف دیگر قرارداد، برای تعدیل مفاد قرارداد و وفق آن با شرایط جدید تقاضای مذاکرات مجدد نماید. بدیهی است، تقاضای مذکور باید همراه با ادله و مبانی موجه باشد و فی‌نفسه موجب سقوط تعهدات و عدم اجرای آنها نخواهد شد. در صورتی که بنا به هر دلیلی مذاکرات مجدد به نتیجه مورد توافق طرفین نرسد (اعم از این که ابتدائاً توسط طرف مقابل رد شود یا با فرض انجام مذاکره نتیجه‌ای حاصل نشود)، هریک از طرفین می‌تواند به دادگاه متمسک شود و دادگاه نیز در فرض تصدیق رخداد وضعیت دشواری، حسب مورد و با توجه به شرایط حاکم، به تعدیل، انحلال، ادامه مذاکرات یا تأیید قرارداد با شرایط موجود در زمان انعقاد قرارداد، حکم خواهد داد. بدیهی است، در تمام موارد فوق، متعهد قرارداد مسئولیتی در قبال پرداخت خسارات (عدم یا تأخیر تأدیه) نخواهد داشت.^۲

1. Momberg Uribe, R.A (2011), **Change of circumstances in international instruments of contract law. The approach of the CISG, PICC, PECL and DCFR**, 2011, available at www.cisg.law.pace.edu/cisgbibliouribe, p 237.

2. Article 6.2.2 (Definition of hardship): "There is hardship where the occurrence of events fundamentally alters the equilibrium of the contract either because the cost of a party's performance has increased or because the value of the performance a party receives has diminished, and (a) the events occur or become known to the disadvantaged party after the conclusion of the contract; (b) the events could not reasonably have been taken into account by the disadvantaged party at the time of the conclusion of the contract; (c) the events are beyond the control of the disadvantaged party; and (d) the risk of the events was not assumed by the disadvantaged party."

Article 6.2.3 (Effects of hardship): "(1) In case of hardship the disadvantaged party is entitled to request renegotiations. The request shall be made without undue delay and shall indicate the grounds on which it is based. (2) The request for renegotiation does not in itself entitle the disadvantaged party to withhold performance. (3) Upon failure to reach agreement within a reasonable time either party may resort to the court. (4) If the court finds hardship it may, if reasonable, (a) terminate the contract at a date and on terms to be fixed, or (b) adapt the contract with a view to restoring its equilibrium."

UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts, published by Principles International Institute for the Unification of Private Law, Rome, 2016, p 221-223.

گفتنی است، در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران، اگرچه قواعدی چون نفی عسر و حرج و لاضرر و مقرراتی مانند شرایط عمومی پیمان وجود دارد، اما صراحتاً تعسر احکام، مقررات و آثار صریح و معینی نداشته و مانند تعدّر چهارچوب تقریباً مشخصی ندارد.^۱

با وجود اختلاف نظرهای موجود و برخی واگرایی‌ها میان نظام‌های حقوقی مختلف در خصوص مفهوم و معیارهای نظری «تعسر اجرای تعهدات قراردادی»، با بررسی اجمالی صورت گرفته می‌توان ادعا نمود وجه اشتراک و نقاط وفاق متیقن همه نظام‌ها در چند مورد خلاصه می‌شود و آن اینکه مانعی خارجی (خارج از اراده) در مسیر اجرای تعهدات قراردادی پیش آید که نوعاً برای متعهد غیرقابل پیش‌بینی است و وی با توجه به شرایطی که دارد، نتواند مانع مزبور را کنترل نماید یا از آن اجتناب و بر آن غلبه کند. نتیجه نهایی مانع مزبور آن است اجرای تعهدات قراردادی برای متعهد، «بسیار دشوار» می‌گردد؛ به گونه‌ای که هزینه‌ای مضاعف را بر متعهد قراردادی تحمیل می‌کند و تعادل و توازن را که در حالت عادی بر قرارداد حاکم بود، از بین می‌برد. فارغ از اینکه بر اساس نظام حقوقی حاکم، مانع مستحدث چه تأثیری بر قرارداد بگذارد یا رابطه حقوقی طرفین را به چه صورت تعبیر و تفسیر نماید، می‌توان چنین گفت که غالباً انحلال یا تعلیق قرارداد راهکار مورد پذیرش نیست و تعهد متعهد قراردادی نیز ساقط نمی‌شود؛ بلکه از طرقی مثل تعدیل قرارداد شکل تعهدات تغییر یافته، به گونه‌ای ضرر وارده ناشی از تغییر اوضاع و احوال متعهد را دچار حرج حداکثری ننماید. لذا در این صورت از معاذیر موجه، عکس حالت تعدّر، قاعدتاً قرارداد به حیات خود ادامه می‌دهد.

۳. تحلیل وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا به عنوان «مانع» اجرای تعهدات قراردادی

شیوع یک بیماری مانند بسیاری دیگر از حوادث طبیعی و انسانی می‌تواند بسیاری از ابعاد و حوزه‌های مختلف را در سطح جهانی تحت تأثیر قرار دهد؛ عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، ورزشی و ... گاه چنان از این اتفاقات و حوادث تأثیر می‌پذیرند که بازگشت امور آنها به

۱. برای مطالعه در خصوص وضعیت «تعسر در نظام حقوقی ایران» نک: ساعتچی، علی و مهدی نیازآبادی، پیشین.

روال عادی سالیان متمادی زمان می‌برد. شیوع ویروس کووید-۱۹ (بیماری کرونا) از اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی در کشور چین و سپس در بسیاری از نقاط دنیا چنین وضعیتی را در سطح ملی و جهانی پدید آورد و روابط افراد بشر را در سطوح و حوزه‌های مختلف به چالش کشید؛ به گونه‌ای که متخصصین هر حوزه برای عادی نمودن اوضاع و احوال سعی و کوشش مقتضی نمودند. در این میان، حقوق‌دانان با موضوعیت قراردادن این بیماری، به منظور گام نهادن در مسیر هدف تنظیم روابط اشخاص در جامعه دست به کار شده و سعی نموده‌اند حوزه‌هایی را که نیازمند دخالت ایشان برای حل و فصل روابط مختلف حقوقی است، با عنایت به تخصص خود سامان و حتی‌الامکان اختلافات احتمالی آتی را کاهش دهند.

از جمله حوزه‌های متأثر از شیوع بیماری کرونا، حوزه «قراردادها» است؛ قراردادهای فراوانی که در سطوح داخلی و بین‌المللی پیش از بروز این اتفاق منعقد شده بودند، هنگام اجرا (ایفای تعهدات) با مانع بیماری کرونا روبه‌رو شدند؛ بدین صورت که بسیاری از تعهدات قراردادی یا تماماً اجرا نشد، یا اجرای آنها ناقص و به گونه‌ای نامطلوب (به حال متعهد له قراردادی) انجام شد و یا اینکه با تأخیر قابل توجهی اجرا گردید. امری که سبب فتح باب «عدم اجرای تعهدات قراردادی» شد و این سؤال را مطرح نمود که رابطه حقوقی فعلی طرفین را چگونه باید حل نمود؟ آیا عدم اجرای مزبور موجه است و باید ذیل معاذیر موجه آن را تفسیر و تعبیر کرد یا از باب ناموجه بودن باید در مسیر تبیین نقاط مسئولیت مدنی قراردادی و چگونگی جبران خسارت واقعی گام برداشت؟

برای مثال پیمانکاری را تصور نمایید که به لحاظ شیوع بیماری کرونا و محدودیتی که این بیماری ایجاد نموده است، نمی‌تواند تعهد اصلی خود را ذیل قرارداد ساخت، بهره‌برداری و واگذاری^۱ ظرف موعد تعیین شده در قرارداد ایفا نماید؛ چراکه بیماری مزبور اجازه حضور و تجمع کارگران در محل ساخت را نمی‌دهد. یا شخص تاجری که مکلف به تحویل کالای موضوع قرارداد در موعدی معین در کشوری دیگر است، به لحاظ شیوع بیماری کرونا و ممنوعیت یا محدودیت شدید هرگونه حمل و نقل بین‌المللی از ایفای این تعهد عاجز می‌ماند. یا باشگاه فوتبالی را تصور نمایید که به لحاظ ممنوعیت انجام بازی‌های ورزشی ناشی از شیوع کرونا، درآمد

1. BOT (Build Operate Transfer).

عادی ناشی از حضور تماشاگران و حق پخش تلویزیونی را از دست می‌دهد و با ادامه‌دار شدن این وضعیت نمی‌تواند تعهدات خود را در قبال پرداخت دستمزد به بازیکنانی که با آن باشگاه قرارداد دارند، ایفا نماید.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که تعهدات قراردادی که معلول چنین مانعی (شیوع بیماری کرونا که از سوی سازمان بهداشت جهانی با اعلام وضعیت پاندمی گزارش می‌شود) اجرا نمی‌شود، نوعی عدم اجرای موجه یا قانونی و مشروع است و متعهد قراردادی در وهله اول ذیل ارکان مسئولیت مدنی قراردادی، تکلیفی به جبران خسارت ندارد. حقیقت آن است که هر دو مانع موجه اجرای تعهدات قراردادی (تعذر و تعسر) ویژگی‌های مشترکی دارند که این ویژگی‌ها در وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا موجود است: اولاً، شیوع چنین بیماری با سرعت خاصی که در سطح جهانی مشاهده می‌شود، کاملاً خارجی جلوه می‌نماید و در حدود اراده هیچ یک از متعهدین قراردادی نمی‌گنجد. ثانیاً، این بیماری و شیوع سریع آن، به خصوص در لحظات اولیه شناخت و انتشار آن در سطوح داخلی و بین‌المللی نوعاً برای افراد بشر قابل پیش‌بینی نبوده و امکان پیش‌بینی شرایط آن هنگام انعقاد قرارداد و لحاظ نمودن آن بر اجرای تعهدات وجود نداشته است. شاید این ویژگی در غالب بیماری‌های ویروسی این چنینی وجود داشته باشد. ثالثاً، وضعیت فعلی مقابله کشورهای با این بیماری و تلاش حداکثری به منظور دستیابی به واکسن مربوطه، به لحاظ قدرت و سرعت سرایت این نوع از ویروس، مهم‌ترین دلیل بر عدم قابلیت کنترل آن یا غلبه بر آن باشد. وقتی دولت‌ها با حداکثر امکانات موجود توان اجتناب از این بیماری یا غلبه بر آن را در کوتاه مدت ندارند، بدیهی است که اشخاص حقیقی و حقوقی که به عنوان متعهد قراردادی، باید تعهد خود را ظرف مهلت معینی ایفا نمایند، نمی‌توانند این مانع را کنترل نمایند. لذا متعهد قراردادی می‌ماند و مانعی که جمیع سه ویژگی مذکور را دارد و علت اصلی عدم اجرا (در معنای عام) تعهدات می‌شود. به نظر می‌رسد که با جمع شدن این سه ویژگی در شیوع بیماری کرونا به عنوان یکی از موانع اجرای تعهدات قراردادی، قدر متیقن می‌توان مانع مزبور را در ردیف موانع موجه اجرای تعهدات قراردادی آورد و از این حیث بحثی حول مسئولیت مدنی قراردادی و چگونگی جبران خسارت واقعی به عمل نمی‌آید.

اما آیا مانع مزبور به عنوان مصداقی از تعذر اجرای تعهد قراردادی مطرح می‌شود یا ذیل تعسر اجرای تعهدات قراردادی تفسیر می‌شود؟ تعیین پاسخ این پرسش به لحاظ تفاوت تأثیر هریک از این دو مانع بر «اصل سرنوشت قرارداد» و «رابطه حقوقی متعاقدين»، بسیار مهم است. همان‌طور که در دو قسمت پیشین ملاحظه گردید، در غالب نظام‌های حقوقی، قراردادی که دچار تعذر می‌شود، سرنوشتی متفاوت از قراردادی دارد که به لحاظ تعسر با مانع اجرا روبه‌رو شده است و به تبع همین تفاوت، رابطه حقوقی طرفین آن قراردادها نیز به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌نماید. لذا ضروری است که در حال حاضر، شیوع بیماری کرونا نیز به عنوان یکی از موانع موجه اجرای تعهدات قراردادی دقیقاً تعیین تکلیف شود.

شاید تجویز نسخه‌ای واحد در پاسخ به پرسش اخیرالذکر به دور از حزم حقوقی باشد؛ چراکه عوامل متعددی مثل داخلی یا بین‌المللی بودن یک قرارداد، موضوع و اقتضای ذات آن، اوصاف اصلی و فرعی آن، دخالت یا عدم دخالت عوامل فرعی در ارائه این پاسخ مؤثر است، اما یک نگاه کلی با لحاظ نمودن عوامل طبیعی و نوعی می‌تواند به نوعی تحلیل حقوقی منتهی شود که در حالت عادی حاکم باشد و برخی خالها را پر نماید. در حالت عادی و تطبیق مانع مورد بحث با تعذر و تعسر، به نظر می‌رسد که با وضعیتی شبیه به تعسر یا دشواری مفرط (هاردشیپ) در اجرای تعهدات قراردادی روبه‌رو هستیم و نه تعذر یا عدم امکان، به دلایلی که در ذیل بیان می‌شود:

۱. اگرچه تعذر و تعسر در اجرای تعهدات قراردادی از حیث موانع سه‌گانه فوق‌الذکر شباهت دارند، اما از حیث نتیجه‌ای که ایجاد می‌نمایند، تفاوت دارند و همین تفاوت مقتضای ذات هریک است و مهم‌ترین خصیصه آنها به حساب می‌آید. همان‌طور که می‌دانیم، نتیجه‌ای که در تعذر مدنظر است، «عدم امکان اجرای تعهد قراردادی» است؛ حال آنکه در تعسر، قرارداد از حیث نظری و عملی، قابلیت اجرا دارد. اما این اجرا، به علل متفاوت و متعدد بسیار دشوار است. اگر دقیق به وضعیت حادث بنگریم، متوجه خواهیم شد که شیوع بیماری کرونا اجرای تعهدات قراردادی را نه غیرممکن، بلکه بسیار دشوار کرده است؛ برای مثال یک شخص، برای انجام تعهد ساخت خود برای جلوگیری از ایجاد تجمع، باید کارگران کمتری را به کار دعوت نماید و به شیفت کاری آنها بیفزاید و به تبع ساعاتی که دستگاه‌های مربوطه روشن است، از یک شیفت به شیفت‌های بیشتری افزایش می‌یابد؛ افزایش دستمزد کارگران، احتمال ابتلای آنها

به بیماری و تحمیل هزینه درمان و استهلاک تجهیزات خود از جمله عللی است که امکان ایفای تعهد را دشوارتر می‌کند؛ یا شخصی که متعهد به تحویل کالا در کشوری دیگر است، با کاهش حمل و نقل وسایل نقلیه مجبور می‌شود طریق پرهزینه‌تری را انتخاب نماید یا فاصله میان ایفای تعهدات را افزایش دهد، یا اساساً مسافت دورتر اما ممکن را طی نماید تا کالا را تحویل دهد و تمام این حالات هزینه بیشتر و دشواری قابل توجهی را برای ایفای تعهدات در مسیر متعهد پیش خواهد آورد؛ یا باشگاه فوتبالی که به لحاظ لغو بازی‌های ورزشی و کاهش درآمد ناشی از عدم حضور تماشاگر یا حق پخش تلویزیونی، توان ایفای تعهدات مالی خود مثل پرداخت دستمزد گزاف بازیکنان را ندارد و برای این انجام این تعهد ممکن است متوسل به طرقی مثل استقراض و ... شود. در این موارد و سایر موارد مشابه، اجرای تعهد قراردادی به لحاظ شیوع بیماری کرونا و تغییر بنیادین اوضاع و احوال (در زمان اجرای تعهدات قراردادی نسبت به انعقاد قرارداد)، غیرممکن نشده است و طریق یا طرقی برای ایفای تعهدات قراردادی وجود دارد؛ اما حقیقت آن است که توسل به این طرق اجرای تعهد را نسبت به حالت عادی، از حیث مواردی چون کاهش درآمد و افزایش هزینه‌ها، استهلاک تجهیزات، احتمال افزایش مبتلایان و در مجموع تحمیل هزینه مضاعف به متعهدین قراردادی، بسیار دشوار می‌نماید و این دشواری مفرط نتیجه اصلی تعسر است.

۲. همان‌طور که در قسمت دوم ملاحظه گردید، یکی از ویژگی‌هایی که در برخی نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، برای تعسر احصا می‌نمایند یا آن را از نتایج لازم و غیرمفارق دشواری مفرط می‌دانند، «برهم خوردن تعادل و توازن مالی در بازار» است؛ با این توضیح که طرفین قراردادی پس از تغییر بنیادین اوضاع و احوال و دشوار شدن ایفای تعهدات، نسبت به حالت عادی سود و زیان متفاوتی را می‌برند. «برهم خوردن تعادل و توازن مالی در بازار»، اعم از آن است که پس از حدوث مانع، یکی از طرفین سود بیشتری برد و طرف دیگر زیان بیشتری را تحمل نماید (نسبت به حالت عادی که قرارداد در آن زمان منعقد شده است) یا آنکه صرفاً متعهد قراردادی زیان بیشتری را نسبت به حالت عادی متحمل شود، بی‌آنکه متعهدله سود بیشتری را برد. گفتنی است، هر دو مدل از قراردادها در دوره شیوع کرونا مشاهده می‌شود. اگرچه تعسر واقعی صرفاً بر حالت دوم اطلاق می‌شود و حالت اول بیشتر ذیل مورد

«غیرعملی شدن اقتصادی قرارداد»^۱ مطرح می‌گردد، با این حال از حیث اوصاف و نتیجه مشترک می‌توان هر دو را ذیل عنوان عام تعسر یا هاردشیپ مطرح نمود. لذا با عنایت به اینکه تأثیر شیوع کرونا بر قراردادهای منجر به «برهم خوردن تعادل و توازن مالی بازار» شده است و عملاً چنین وضعیتی در دو قالب فوق در قراردادهای موجود قابل مشاهده است، می‌توان آن را مصداقی از موانع تعسر دانست.

۳. استدلال دیگر بر پایه استقرا و غور در آرای محاکم است. در برخی کیس‌های مشابه مشاهده است که مرجع رسیدگی‌کننده، عدم اجرای تعهدات قراردادی بر پایه شیوع یک بیماری را نه از مصادیق تعدّر، بلکه از مصادیق تعسر دانسته و اجرای قرارداد را بسیار دشوار لحاظ نموده است. در یکی از کیس‌های موجود در محاکم چین، مراجع آن کشور در مورد فسخ قرارداد به علت فورس ماژور با احتیاط بالایی عمل نمودند و هدف اصلی آنها ادامه اجرای قرارداد بود. این رویکرد هم در زمان شیوع بیماری سارس (نمونه مشابه کووید-۱۹ در سالیان گذشته) مشهود است. در رأی در سال ۲۰۱۳ در مورد دعاوی مرتبط با بیماری سارس، دیوان عالی چین حکم داد: «شیوع سارس تنها موجب عدم امکان اجرای بخشی از عملیات بازرگانی شده است، لذا قرارداد اجاره همچنان قابل اجراست و نمی‌توان به علت فورس ماژور آن را فسخ کرد».^۲

همچنین در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۲۰ دیوان عالی استان Zhejiang دستورالعملی را خطاب به محاکم آن استان صادر کرد که در دعاوی قراردادی، تا آنجا که امکان اجرای قرارداد با وجود کرونا وجود دارد، باید قرارداد ادامه یابد و درخواست فسخ (راهکار وقوع تعدّر در نظام حقوقی چین) پذیرفته نخواهد شد.^۳

توجه به دستورالعمل فوق این نتیجه را به همراه دارد که اصل بر اجرای قرارداد است و در صورتی که اجرای قرارداد هزینه بالایی را برای یکی از طرفین به همراه داشته باشد، باید به هاردشیپ مراجعه کرد. به طور کلی، در مورد سارس نیز آرای قابل توجهی به هاردشیپ استناد کرده‌اند که از آن میان، بیشتر قراردادهای اجاره، موضوع دعاوی مطروحه در محاکم بوده است.^۴

1. Impracticability.

2. Gide Loyrette Nouel, (17 February 2020), "The Impact of The New Coronavirus (Covid-19) on Contractual Obligations: Force Majeure Or Hardship?", *Newsletter*, p.2.

3. Ibid, p 4.

4. Ibid, p 6.

به نظر می‌رسد در مواردی که از حیث شیوع یک بیماری شباهت زیادی با وضعیت فعلی ناشی از کرونا وجود دارد، رویه عملی محاکم و مراجع رسیدگی‌کننده (در مورد حاضر مراجع چین که خاستگاه بیماری‌های مورد بحث است) بیشتر تمایل به تعسر دارد و مورد مطروحه ذیل این مانع تفسیر می‌شود.

۴. از میان اصول حاکم بر قراردادها، اصل استحکام معاملات نقشی عمده را در تبیین یک قرارداد و تفسیر آن ایفا می‌نماید. اصل مزبور که با مبنایی عقلانی و عقلایی در تمامی نظام‌های حقوقی مطرح است، سعی بر آن دارد تا قراردادی را که منعقد شده است، حتی‌الامکان زنده و پابرجا نگاه دارد و تنها در مواردی که وجود یک قرارداد ممکن نیست و یا ضرری را به یک یا هر دو طرف آن می‌رساند، حکم به انحلال آن دهد؛ چراکه امنیت مالی و اقتصادی طرفین معامله و بازار (که در آرای فقها از آن تحت عنوان جلوگیری از اخلال سوق مسلمین تعبیر شده است)^۱ اقتضا دارد که چنین اصلی بر کلیات قراردادها حاکم باشد؛ در مانحن فیه اصل مزبور، در تفسیر و تأویل شیوع بیماری کرونا ذیل مانعی که اجرای قرارداد را بسیار دشوار می‌نماید، نیز نقش‌آفرینی می‌کند. توضیح آنکه اگر هیچ یک از استدلال‌ات قطعی یا ظنی فوق را نپذیریم و شک و تردید نماییم که شیوع بیماری کرونا از مصادیق تعدّر است یا تعسر، رجوع به اقتضای «اصل استحکام معاملات» موجب می‌شود آن را از مصادیق تعسر بدانیم. به عبارت دیگر، اصل استحکام به عنوان یکی از اصول موضوعی در امر تفسیر امور راجع به قرارداد، مصادیق مشکوک را طوری تفسیر می‌نماید که منتهی به بقا و عدم انحلال قرارداد شود. همان‌طور که در قسمت‌های پیشین از نظر گذشت، در غالب (و نه همه) نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، در فرض تحقق مصادیقی از مصادیق تعدّر، قرارداد مورد نظر به طریقی منحل (منفسخ، عقیم و ...) قلمداد می‌شود و متعهد قراردادی مسئول جبران خسارت به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، در غالب نظام‌های مزبور، در فرض حدوث مصادیقی از مصادیق تعسر، با تعیین طرقی چون تعدیل قرارداد یا ایجاد حق فسخ برای طرف مقابل و ... از انحلال قرارداد جلوگیری شده، سعی در ادامه حیات آن دارند. حال با چنین رویکرد و اثر

۱. انصاری (شیخ)، مرتضی، *فرائد الأصول (رسائل)*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی لجماعه المدرسین بقم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰۷.

متفاوتی که از این دو مانع وجود دارد؛ چنانچه موردی مثل شیوع بیماری کرونا به عنوان مانع اجرای تعهدات قراردادی برای ما مشکوک قلمداد شود، اقتضای اصل «استحکام معاملات» به عنوان یک اصل موضوعی تفسیری آن را مصداقی از تعسر محسوب می‌کند تا قرارداد مورد بحث ادامه حیات دهد و از انحلال آن جلوگیری شود. لذا به همین سبب است که در فرض عدم پذیرش استدلال‌ات سابق در مرحله قطع و ظن، اصل استحکام معاملات در مرحله شک، باز هم حکم به تعسر قلمداد نمودن شیوع بیماری کرونا را صادر می‌نماید.

مجدداً تأکید می‌گردد که استدلال‌ات فوق، اگرچه در حالت طبیعی و کلی به بررسی و تحلیل وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا ذیل معاذیر موجه اجرای تعهدات قراردادی می‌پردازد، با اضافه شدن برخی قیود یا شرایط خاص، شاید تعبیر و نتیجه به گونه‌ای دیگر رقم بخورد.

در پایان، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تحلیل فوق، مربوط به حالتی است که نفس قرارداد یا مقررات حاکم بر آن در خصوص این موضوع تعیین تکلیف نکرده باشد یا مرجع ثالث و مافوق مثل دولت، مداخلات حمایتی نکند؛ برای مثال گاه مشاهده می‌شود که طرفین هنگام انعقاد قرارداد شیوع یک بیماری را به صراحت از موارد تمثیلی تعذر عنوان می‌کنند یا برخی مقررات حاکم بر یک قرارداد شیوع بیماری‌های واگیردار را از مصادیق فورس ماژور (تعذر) می‌دانند^۱ یا دولت برای حمایت از برخی کسبه جزء شیوع یک بیماری را منجر به تعلیق مقطعی قرارداد (از آثار تعذر) اعلام می‌کند. این موارد استثنا از تحلیل فوق بوده و از باب اصولی چون «حاکمیت اراده و آزادی قراردادی» و یا «حق مداخله دولت در اداره قراردادها» قابل توجیه است.

۱. در ماده ۷۳-۱-۵ مدل قرارداد EPC، تهیه شده توسط معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، مشخصاً شیوع بیماری‌های واگیردار از مصادیق قوه قهریه شناسایی شده است.

نتیجه‌گیری

از اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی، نوع خاصی از کرونا ویروس، تحت عنوان کووید-۱۹ در کشور چین مشاهده گردید که با شیوع گسترده در اندک زمانی تا اوایل سال ۲۰۲۰ میلادی اکثر کشورهای دنیا را درگیر نمود؛ بیماری مزبور سبب شد حوزه‌های مختلفی به چالش کشیده شوند و بسیاری از فعالیت‌های عادی جامعه به حالت تعلیق یا تعطیل درآیند. از جمله حوزه‌های متأثر از این بیماری، قراردادهایی بودند که انعقاد آنها به پیش از ظهور و شیوع این بیماری بازمی‌گردد؛ قراردادهای مورد بحث به لحاظ شیوع این بیماری با مانعی برای اجرا روبه‌رو گشتند و متعهدین قراردادی در اجرای قرارداد به مشکل خوردند؛ گاه قراردادهای مزبور به طور کلی اجرا نشدند و گاه اجرا با نقصان یا تأخیر همراه بود. «عدم اجرای تعهدات قراردادی» ناشی از شیوع کرونا سبب مطرح شدن اختلافاتی در حوزه حقوق قراردادهای می‌گردد و نیازمند تعیین تکلیف حقوقی است. چنانچه عدم اجرای مذکور غیرموجه تلقی گردد، بحث مسئولیت مدنی قراردادی و طرق جبران خسارت مربوطه باز خواهد شد و در صورتی که این عدم اجرا موجه باشد، نوبت به فتح باب مسئولیت مدنی در معنی خاص و گسترده آن نمی‌رسد.

با عنایت به اینکه شیوع بیماری کرونا، برای کلیه متعهدین قراردادی امری خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل است، به نظر می‌رسد باید آن را نوعی مانع و عذر موجه قلمداد نماییم. از میان موانع و معاذیر موجه اجرای تعهدات قراردادی، با لحاظ این موارد که اولاً، وضعیت ناشی از شیوع بیماری کرونا با تحمیل هزینه مضاعف (در معنای عام) بر متعهد، اجرای تعهدات قراردادی را بسیار دشوار و نه غیرممکن می‌نماید؛ ثانیاً، با ایجاد فشار اقتصادی به متعهد قراردادی، توازن و تعادل مالی موجود در بازار را بر هم می‌زند؛ ثالثاً، غور در کیس‌های قضایی مشابه نشان می‌دهد شیوع بیماری‌های واگیردار از مصادیق تعسر و دشواری مفرط به حساب آمده است و رابعاً، در مصادیق مشکوک، اصل استحکام معاملات حکم به انتخاب مواردی می‌دهد که بقای قرارداد را تضمین نماید و این امر در مورد تعسر در بسیاری از نظام‌های حقوقی مشاهده می‌شود؛ حال آنکه تعذر غالباً منتهی به انحلال قرارداد می‌گردد، لذا استدلال اولیه در حالت عادی و طبیعی از آن حمایت می‌کند که وضعیت ناشی از شیوع کرونا در مسیر اجرای تعهدات قراردادی را نوعی تعسر یا هاردشیپ تلقی نماییم. بدیهی است، استدلال مذکور می‌تواند در مواردی که برخی قیود و شرایط خاص و قابل ملاحظه به قرارداد اضافه می‌شود، نتیجه‌ای متفاوت را ارائه نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. صادقی مقدم، محمد حسن، *تغییر در شرایط قرارداد*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

مقاله

۲. حسین آبادی، امیر، *تعادل اقتصادی در قرارداد (۱)*، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۷، شماره ۱۹ و ۲۰.

۳. ساعتچی، علی و مهدی نیازآبادی، *تحلیل تطبیقی هاردشیپ در حقوق قراردادهای با تأکید بر رویکرد اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی*، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی، ۱۳۹۳، شماره ۴.

۴. صادقی مقدم، محمد حسن، *مطالعه تطبیقی «تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد» و راه حل حقوق ایران*، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹، شماره ۲۵.

۵. صفایی، حسین، *قوه قاهره یا فورس ماژور (بررسی تطبیقی در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل و قراردادهای بازرگانی بین‌المللی)*، مجله حقوقی بین‌المللی، تابستان ۱۳۶۴، شماره ۳.

۶. فورت، آ.د.م، *بررسی تطبیقی نظریه عقیم شدن اقتصادی قراردادهای تجاری*، مترجم: حسین میرمحمد صادقی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، شماره ۱۰.

ب) منبع عربی

۷. انصاری (شیخ)، مرتضی، *فرائد الأصول (رسائل)*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی لجماعه المدرسین بقم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

ج) منابع انگلیسی

Books

8. Brunner, C. *Force Majeure and Hardship under General Contract Principles. Exemption for Non-Performance in International Arbitration*, Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2009.
9. Honnold, John O, *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nation Convention*, 3rd edition, Pennsylvania: University of Pennsylvania, 1999.
10. Markesinis, Sir Basil, Hannes Unberath And Angus Johnston, *The German Law of Contracts; A Comparative Treatise*, 2nd Edition, Oxford: Hart Publishing, 2006.
11. Rosler, Hannes, *Hardship in German Law (Comparative Approach)*, European Review of Private Law, Kluwerlawonline.
12. Schwartz, Andrew A, *A "Standard Clause Analysis" of the Frustration Doctrine and the Material Adverse Change Clause*, Legal Studies Research Paper Series, Colorado: University of Colorado Law School, 2010.
13. Treitel, G. H. *Frustration and Force Majeure*, Second Edition, London: Sweet & Maxwell, 2004.
14. *UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts*, published by Principles International Institute for the Unification of Private Law, Rome, 2016.
15. Wild, Susan Ellis, *Webster Law Dictionary*, 1st edition, New York: Wiley Publishing Inc, 2006.

Articles

16. Donald. Smythe, "bounded rationality, the doctrine of impracticability, and the governance of relational contracts", *Southern California Interdisciplinary Law Journal*, Vol. 13:2, 2004.
17. Girsberger, Daniel and Paulius Zapolskis, "Fundamental Alteration of The Contractual Equilibrium Under Hardship Exemption", *Jurisprudence Journal*, March 2012.

Websites

18. **German Civil Code BGB**, 2003 available at:

www.gesetze-im-internet.de/englisch_bgb/englisch_bgb.html.

- 19.Momberg Uribe, R.A (2011), **Change of circumstances in international instruments of contract law. The approach of the CISG, PICC, PECL and DCFR** , 2011,available at: www.cisg.law.pace.edu/cisgbibliouribe.